

آزادی بیان در اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر

صادق افضلی □

مقدمه

آزادی بیان یکی از بحث‌انگیزترین موضوعات جوامع بشری در دنیای معاصر است. این موضوع با وجودی که مدام مورد بحث و مناظره بوده و صاحب‌نظران چیره‌دستی نیز به‌طور مکرر به تحقیق، تفسیر و تبیین آن پرداخته‌اند، ولی به دلیل ماهیت خاصی که دارد، از طرفی جزء مهم‌ترین حقوق اساسی افراد در جامعه مطرح بوده و از طرف دیگر همواره با منافع ارباب قدرت و دیدگاه‌های اقتدارگرایانه مکتب‌های تربیتی، به‌نحوی در تعارض بوده است، در حالی‌که از ابهام باقی‌مانده و توفیق حصول وفاق بر سر تفسیر آن به‌دست نیامده است. همواره، اغلب تحلیل‌ها و تفسیرها در این زمینه غرض‌آلود، سطحی، شعارگونه و دیدگاه‌گرایانه بوده و هست. مطالعات فرسنگی

در این مقاله سعی شده است تا حدودی فوارغ از پیش‌داوری‌های جانب‌دارانه، به موضوع نگریسته شود. مطالب اصلی مقاله شامل سه بخش است. در بخش اول آزادی بیان در بستر جوامع غربی مورد ارزیابی قرار گرفته و دیدگاه‌های اندیشمندان تمدن غرب در این مورد براساس شواهد تاریخی بازگو شده است. در بخش دوم به دیدگاه اسلام پرداخته شده و برای به‌دست آوردن موضع اسلام بنیادی‌ترین منابع اسلامی مورد جستجو قرار گرفته است. بخش پایانی، هم‌سنجی دو دیدگاه است. براساس شواهد عینی تفاوت‌های دو دیدگاه در برابر اصل حق آزادی بیان تبیین شده است.

تعریف آزادی بیان

شاید هیچ نویسنده‌ای در مورد آزادی بیان تعریف خاصی ارائه نداده باشد. این بدان جهت است که می‌توان به آرائه تعریف از مطلق آزادی بسنده کرد و فهم آزادی بیان را، به عنوان یک فرع، بدان حواله داد. تا جایی که در این تحقیق نه‌چندان گسترده رؤیت

شد، نوع صاحب نظران که در باب آزادی قلم فرسایی کرده‌اند، از همین شیوه پیروی کرده‌اند؛ یعنی در آغاز بحث، آزادی را تعریف کرده، مفهوم آن را شرح و آنگاه، بدون پرداختن به جنس و فصل آزادی بیان به طور جداگانه، بررسی و تحقیق شان را ادامه داده‌اند. البته، باتکیه بر عناصر اصلی همان تعریف کلی می‌توان تعریفی هم برای آزادی بیان ارائه داد.

از آنجا که عنوان اصلی مقاله موجود «آزادی بیان» است، سعی می‌شود با در نظر داشت عناصر اصلی آزادی و ویژگیهای مقوله «بیان» تعریفی ارائه گردد. بناً، نخست باید سراغ تبیین مفهوم مطلق آزادی و تعریف آن رفت.

در مورد آزادی، مثل اکثر مقولات دیگر انسانی، تعریف دقیق و مورد اتفاقی وجود ندارد. کسانی که از آزادی تعریفی ارائه داده‌اند، هر کدام تحت تأثیر گرایش علمی و زمینه تخصص خودشان به توضیح مفهوم آن پرداخته‌اند؛ عالمان دینی از آن به جدال با خویشتن و آزاد کردن روح و روان از قید عبودیت و بندگی هر چه غیر خداست، تعبیر نموده^۱ و بعد بندگی خالصانه انسان در برابر خدا را، که خود نوعی از آزادی می‌تواند باشد، در تعریف خود برجسته کرده‌اند. فیلسوفان نیز، اغلب با دید فلسفی، آزادی را به معنی قدرت، اختیار و یا توانایی انسان در انجام هرکنشی که مایل باشد، در برابر جبر، گرفته‌اند. «اسپینوزا» و «جان لویی»، فیلسوف آمریکایی، تعبیر «حکومت عقل» را به کار برده^۲ و آزادی را مساوی با سنجش عاقلانه توان، موقعیت و امکانات شخص، با در نظر گرفتن مواقع انجام عمل دانسته‌اند.

استاد محمد تقی جعفری که یکی از فیلسوفان برجسته و صاحب نظر در حقوق بشر است، با مشرب فلسفی آزادی را به دو سطح - درجه یک و درجه دو - درجه بندی می‌کند. آزادی درجه یکم، یا به قول خودش «آزادی طبیعی محض»، را اینطور تعریف می‌کند: «توانایی انتخاب یک هدف از میان اشیایی که ممکن است به عنوان هدف منظور شود و یا انتخاب یک وسیله از میان اشیایی که ممکن است وسیله تلقی شود»^۳ و آزادی درجه دوم - آزادی تصغیر شده - را به «نظارت و سلطه شخصیت بر دو قطب مثبت و منفی کار» تفسیر می‌کند.^۴

در تعریفی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و قوانین اساسی بعضی از کشورهای غربی، از جمله فرانسه، از آزادی ارائه شده است نیز روی بعد فلسفی مفهوم آزادی تکیه شده و غالباً از کلماتی چون: قدرت، توانستن و اختیار استفاده کرده‌اند. ماده ۴

۱- حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران: دکتر سید جلال‌الدین، مدنی، ص ۵۴.

۲- دکتر شریعتمداری، چه کسی آزاد است، کیهان فرهنگی، شماره دوم، سال نهم.

۳- دکتر جعفری، محمد تقی، تحقیق در دو نظام جهانی حقوق بشر، ص ۴۰۳.

۴- دکتر جعفری، محمد تقی، همان، ص ۴۰۳.

اعلامیه حقوق بشر و شهروندان، مصوب ۲۶ اوت ۱۷۸۹، که در دیپاچه قانون اساسی فرانسه نیز درج شده است، آزادی را اینطور تعریف می‌کند: «آزادی عبارت است از قدرت انجام هرگونه عملی که به دیگری لطمه‌ای وارد نیاورد.»^۱ در ماده ۶ قانون اساسی فرانسه، مصوب ۱۷۹۳، آمده است: «آزادی قدرتی است متعلق به انسان تا بتواند آنچه را که به دیگران زیان نمی‌رساند، انجام دهد.»^۲ اغلب نویسندگان همین تعریف اعلامیه جهانی حقوق بشر را با اندک تغییراتی تکرار کرده‌اند؛ دکتر جلال‌الدین مدنی می‌نویسد: «در یک تعریف ساده و قابل فهم همه گفته شده است که آزادی عبارت است از اینکه شخص اختیار انجام دادن هر کاری را داشته باشد مشروط بر اینکه ضرر به دیگری نرسد.»^۳ دکتر شریعتمداری اظهار می‌دارد: «تعریف متداول از آزادی این است که: «هرکسی هرکاری دارد بتواند انجام دهد، در صورتی که ناراحتی برای دیگران فراهم نکند.»^۴

دکتر شریعتی معتقد است: «آزادی یعنی امکان سرپیچی از جبر حاکم و گریز از زنجیر علیت که جهان را و جان را می‌آفریند و به حرکت درمی‌آورد و به نظم می‌کشد و اداره می‌کند.»^۵

هیچ یک از تعریف‌های فوق تعریف دقیقی از پدیده‌ای به نام آزادی نیست. تعریف باید، حداقل، برجسته‌ترین شاخصه‌های ماهوی پدیده مورد تعریف را بازگو کند. رهایی از قید بندگی غیرخدا، حکومت عقل بر انجام عمل، قدرت و توانایی فرد بر انجام کار، نظارت و سلطه شخصیت بر دو قطب مثبت و منفی کار، امکان سرپیچی از جبر نظام علیت حاکم بر جهان و... ممکن است، هرکدام به نوبه خود، نوعی از آزادی، یا لازمه آن و احیاناً مصداقی از مفهوم آن باشد، ولی تعریف جامع آن، نمی‌تواند باشد.

برای رسیدن به تعریف دقیق‌تر باید دید شاخصه‌های ماهوی و عناصر اصلی آزادی چیست. به نظر می‌رسد نخستین شاخصه این باشد که آزادی در قدم اول نوعی حق است، نه قدرت، توانایی، نظارت، حکومت و... به همین دلیل جایگاه بحث آن حقوق و روابط بین‌الملل، حقوق اساسی و علوم سیاسی است. در قدم بعدی، آزادی از نوع حقوق طبیعی است، نه موضوعی. تمام مکاتب حقوق، اعم از غربی و اسلامی، اتفاق نظر دارند که آزادی از نوع حقوق قراردادی نیست، بلکه بر طبق ناموس طبیعت، همزاد خود انسان است. در جای خودش بحث شده است که واضع حقوق طبیعی،

۱- هوشنگ، ناصرزاده، اعلامیه‌های حقوق بشر، ص ۹۱.

۲- ق.ا فرانسه مصوب ۱۹۷۳م، ماده ۶ به نقل از: گفتارهایی در حقوق عمومی، ص ۲۳۲، ابوالفضل قاضی.

۳- دکتر سیدجلال‌الدین مدنی، حقوق اساسی و نهادهای اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۷۶.

۴- دکتر شریعتمداری، چه کسی آزاد است، کیهان فرهنگی، شماره دوم، سال نهم.

۵- دکتر علی شریعتی، مجموعه آثار ۲۴ (انسان)، ص ۱۹.

طبیعت، یا خداوند، بنابه نظر مسلمانان و مسیحیت قرون وسطی، است و به همین دلیل این نوع حقوق، برخلاف حقوق موضوعه و قراردادی، ابدی، تغییرناپذیر، غیرقابل انتقاد و غیرقابل تجزیه است. مشمول مرور زمان نمی‌شود. اختصاص به افراد دارد و شخصیت‌های حقوقی از آن برخوردار نیست و قابل سلب هم نمی‌باشد.^۱

عنصر دیگری که باید در تعریف آزادی از نظر دور نداشت، این است که حق آزادی منحصر به انجام عمل نیست؛ یعنی اگر کسی حق ترک عملی را نداشته باشد هم از نعمت برخوردار است. مونتسکیو در تعریفی که از آزادی در روح القوانین ارائه داده، تا حدودی به بعضی از این عناصر اشاره کرده است: «آزادی یعنی اینکه انسان حق داشته باشد هرکاری که قانون اجازه داده و می‌دهد، بکند و آنچه که قانون منع کرده و صلاح او در آن نیست، مجبور به انجام آن نگردد.»^۲ پیداست که تعریف ایشان از جهات دیگری می‌لنگد؛ از جمله اینکه او آزادی را از نوع حقوق موضوعه انگاشته است و به همین دلیل ذره ذره آن را به وضع قوانین پیوند می‌دهد.

باتوجه به تفصیل فوق، به نظر می‌رسد تعریف ذیل از جامعیت بیشتری برخوردار باشد: «آزادی عبارت است از حق طبیعی‌ای که همه افراد آدمی به مقتضی انسان بودن خود، به طور یکسانی از آن برخوردارند و به موجب آن در انجام و ترک هر عملی، تا جایی که باعث نقض حقوق طبیعی دیگران و اصول ارزشی مورد احترام جامعه نشود، مجازاند.»

چون آزادی بیان خود بخشی از مطلق آزادی است، می‌توان همین تعریف را با اندک تغییراتی در مورد آن نیز به کار برد:

«آزادی بیان حق طبیعی‌ای است که همه افراد آدمی به مقتضی انسان بودن خود، به طور یکسانی، از آن برخوردارند و به موجب آن در بیان اندیشه، فکر، و... خود، تا جایی که باعث نقض حقوق طبیعی دیگران و اصول ارزشی مورد احترام جامعه نشود، مجازند.»

تاریخچه آزادی بیان

آزادی به طور عام و آزادی بیان به طور خاص، از آنجاکه همزاد زندگی اجتماعی انسان است و پیوند تفکیک‌ناپذیر با عالم سیاست دارد، سرگذشت پریچ و خم و تاریخ پرفراز و نشیبی دارد. گرچه گفته شده است آزادی بیان از مفاهیمی است که در همین

۱- دکتر سیدجلال‌الدین مدنی، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، ص ۱.

۲- مونتسکیو، روح القوانین، ص ۲۹۴.

قرون اخیر رواج یافته است^۱ و همزمان با تحولات عظیم اجتماعی و انقلاب‌های استقلال‌طلبانه و رهایی‌بخش حرفی از آن به میان آمده است، اما واقعیت همان است که گفته شد؛ پدیده آزادی، از آنجمله آزادی بیان، که یکی از نیازهای بنیادین بشر است، همزاد زندگی اجتماعی انسان می‌باشد. جوامع بشری در فرازها و فرودهای گوناگونی و رویکردهای صعودی و نزولی دوره‌های مختلف خویش، آزادی را گاه تا اوج عزت الوهیت و خدایی به ستایش و تقدیسش پرداخته و گاه تا حضيض دریند کشیدن و سلاخی کردن تذلیلش کرده‌اند. تاریخ‌نویسان و عالمان سرگذشت تحول جوامع بشری رد پای آزادی بیان را تا پانصد سال قبل از میلاد مسیح، در زندگی اجتماعی یونانیان قدیم و تمدن آتن، به وضوح ردیابی کرده‌اند.

دکتر مهدی ابوسعیدی در کتاب «حقوق بشر و سیر تکامل آن در غرب» می‌نویسد: «یکی دیگر از مظاهر دموکراسی آتن، آزادی بیان است که صاحبان حقوق و مردان آزاد آتن تقریباً بدون هیچ‌گونه حد و حصری از آن استفاده می‌کردند. در قوانین آتن برای تهمت و افترا مجازاتی پیش‌بینی نشده بود، صحنه‌های مباحثات سیاسی بی‌شبهت به مشاجرات خصوصی نبود و مخالفین سیاسی با صراحت و بدون هیچ‌گونه تکلف و ملاحظه‌ای به هم می‌تاختند و برای درهم کوبیدن و شکست مخالف خود از هر تهمت و افترا و آشکار ساختن نقاط ضعف خاتوادگی و اخلاقی طرف مخالف استفاده می‌کردند و از به کار بردن کلمات زشت و ناهنجار علیه یکدیگر ابا نداشتند. از باب مثال، «اندوسیدوس» درباره «هایپرپلوس»، رقیب سیاسی خود، می‌گوید: «من شرم دارم از اینکه نام «هایپرپلوس» را بر زبان آرم. پدر او داغ بردگی بر تن دارد و هنوز در ضرابخانه عمومی به کارگری مشغول است. خود او یک نفر اجنبی و وحشی است!»^۲ وی می‌افزاید: «فکاهی‌نویسان و گویندگان هزلیات نیز در تمسخر شخصیت‌های سیاسی، فلسفی و هنری خود را مقید به هیچ قید و حدی نمی‌دانستند. «آرستوفانس» فلاسفه‌ای مانند سقراط، فرماندهانی مثل «لدماکوس» یا سیاستمدارانی مانند «کلنون» و شعرا بی‌مانند «یوریپید» را مورد تمسخر شدید قرار می‌داد؛ «سقراط» را هوجی موزی، «لدماکوس» را شعبده‌باز مهمل، «کلنون» پست فطرت‌کینه‌جو و قسی‌القلب و «یوری» را متظاهر فریبکار می‌نامید.»^۳

دکتر ابوسعیدی ادعا می‌کند: «در هیچیک از اجتماعات دمکرات امروزی آزادی بیان تا این حد وجود ندارد.»^۴

۱- اسدالله بیات، مقاله آزادی و اهمیت آن از دیدگاه اسلام و امام (ره)، مجله پاسدار اسلام، شماره ۱۳۸.

۲- دکتر مهدی ابوسعیدی، حقوق بشر و سیر تکامل آن در غرب، ص ۷۱.

۳- دکتر ابوسعیدی، همان.

۴- دکتر مهدی ابوسعیدی، حقوق بشر و سیر تکامل آن در غرب، ص ۷۱.

کاملاً روشن نیست که ستاره درخشان منزلت آزادی بیان دقیقاً در چه تاریخی روبه افول نهاد و یونانیان قدیم از نعمت وجود آن محروم شدند و یا با بی‌مهری از آن احساس بی‌نیازی کردند. اما این قدر می‌دانیم که آزادی بیان به تدریج در جامعه متمدن آن روز جلال و منزلتش را از دست داد و کم‌کم به عنصر نامبارک و نامیمونی بدل شد و سرانجام در سرزمین بهشت آسا و ماوای ابدی مسیحیان، «شهرخدا» «سن آگوستن»^۱، به عنوان کریه‌ترین و ضدارزشی‌ترین عنصر اجتماعی به پای میز محاکمه کشیده شده و گردنش را، با حریره مذهب و قداست، به گیوتین شریعت سپردند.

حسین نجومیان، به نقل از کتاب علم و دین «مارسل کاشن»، می‌نویسد: «در این دوره - قرون وسطی - پنج میلیون نفر از نفوس بشری را به جرم فکر کردن و تخطی از فرمان پاپ به دار آویختند و تا حد مرگ در سیاه‌چالهای تاریک مرطوب نگهداشتند. تنها از سال ۱۴۸۱ تا ۱۴۹۹؛ یعنی طی ۱۸ سال، بنا به دستور محکمه تفتیش، ۱۰۲۲۰ نفر را زنده سوزاندند، ۶۸۶۰ نفر را شقه کردند و ۹۷۰۲۳ نفر را به قدری شکنجه دادند که نابود شدند»^۲.

بارزترین شاخصه دوران هزارساله قرون وسطی در دنیای غرب، دوران حاکمیت مطلقه پدران روحانی در پوشش حاکمیت خدا و مذهب، ممنوعیت آزادی بیان بود. بیان آزادانه تفکر و اندیشه، در صورت عدم انطباق با اصول تفکر رایج و مورد تأیید پدران روحانی، هرچند که مبتنی بر واقعیات عینی و انکارناپذیر هم می‌بود، بدترین جرم به حساب می‌آمد و شدیدترین مجازات‌ها برای آن در نظر گرفته می‌شد.

بالاخره دوره قرون وسطی و حاکمیت مطلقه استبدادی پدران روحانی نیز، که شاخص‌ترین ویژگی‌اش منع جابرا نه آزادی بیان بود، سپری شد و نسیم ملایم آزادی دوباره در جوامع غربی وزیدن گرفت. نطفه اولیه جریان آزاداندیشی و حرکت‌های دفاع از حقوق و آزادیهای فردی، از جمله آزادی بیان، در اواخر قرن ۱۳ و اوایل قرن ۱۴ میلادی، با بروز چهره‌های آزادیخواهی چون «مارسل دوپادو»، «ولیم آواوکام»، «هس»، «لوتر»، «کالون» و... در اروپا بسته شد. آزادیخواهان فوق‌الذکر با تفتیح دخالت‌های نامحدود روحانیون در امور دنیوی مردم و مطرح کردن حقوق افراد، بنای رفیع آزادیهای فردی را پایه‌گذاری نمودند.^۳

جنبش آزادیخواهی که افراد فوق‌الذکر پایه‌ریزی کردند همچنان سیر صعودی خودش را حفظ نموده است و فلاسفه انسان‌دوستی چون «لوتر»، «متسکیو»، «جان لاک»، «ژان ژاک روسو»، و... آنچنان با قدرت و جدیت آن را دنبال نمودند که

۱- سن آگوستین در قرن پنجم ۱۳ سال صرف تالیف کتاب «شهر خدا» نمود و شهر آرمانی موضوع کتاب خود را سرزمین بهشت آسا و ماوای ابدی مسیحیان می‌پنداشت.

۲- حسین نجومیان، زمینه حقوق تطبیقی در نظام‌های حقوقی اسلام، فرانسه، انگلیس، روسیه، ص ۳۹.

۳- همان.

به جنبشهای قرن ۱۷ و ۱۸ انجامید و زمینه ساز انقلاب کبیر فرانسه و نهضت‌های مهم دیگر در زمینه آزادی و دموکراسی شد.^۱

بسیاری از نظامهای قرن ۲۰، حداقل در ادعا، مبتنی بر دموکراسی است و دموکراسی در عرف سیاسی معادل آزادی تلقی می‌شود. امروزه آزادی بیان به صورت یکی از حقوق اساسی و انکارناپذیر افراد در جوامع بشری مطرح است، تا آنجا که نه تنها از طرف مجامع بین‌المللی مدافع حقوق بشر مورد حمایت قرار می‌گیرد، بلکه مستبدترین نظامهای سیاسی نیز خود را ناگزیر می‌بینند، شعار حمایت از آن را سر دهند و اعمال خود را در زمینه سلب حق آزادی بیان به نحوی توجیه کنند.

[اسلام نیز در نیمه دوم قرن ششم میلادی، زمانی که دنیای غرب در آتش استبداد قرون وسطی می‌سوخت، با شعار رهایی انسان از هرگونه قید و بند، وارد صحنه شد و با تکیه بر آزادی اندیشه و بیان، مبارزات اصولی خود را آغاز کرد.]

فصل اول

آزادی بیان از دیدگاه غرب

در بحث قبلی روشن شد که نهضت‌های آزادیخواه با خاتمه دادن به عمر هزار ساله حاکمیت استبداد و ممنوعیت آزادی بیان قرون وسطی به تدریج سراسر دنیای غرب را فراگرفت. این روند طی ششصد سال گذشته، در کل، سیر صعودی داشته و عنصر آزادی بیان یکی از عناصر اساسی جنبشهای رهایی‌بخش و نهضت‌های انقلابی این دوره طولانی در غرب بوده است.

بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که در این دوره طولانی علی‌رغم روبه‌رشد بودن روند کلی آزادیخواهی و آزاداندیشی، اندیشه‌وران نام‌آور و نظریه‌پردازان پیشگام این وادی دایم بین خودشان در ستیزه‌جویی، منازعه و مقابله بوده و جریانهای فکری مختلفی را ایجاد کرده‌اند که به‌طور کلی می‌توان آنها را به شرح ذیل دسته‌بندی کرد:

۱- افراط‌گرایان مخالف آزادی بیان

۲- افراط‌گرایان موافق آزادی بیان

۳- دارندگان نظرات تعدیل شده

مخالفین آزادی بیان

در میان چهره‌های برجسته و نظریه‌پردازان حقوق و آزادیهای فردی که هرکدام سلسله‌جنبان یک جریان فکری در نهضت‌های انقلابی عصر جدید و دوران معاصر غرب

۱- نجومیان؛ زمینه حقوق تطبیقی در نظامهای حقوقی اسلام و...، ص ۴۱.

بوده‌اند، کسانی نیز بروز کرده‌اند که در مورد آزادی بیان حسن نظر نداشته و آن را پدیده منفی به حساب آورده‌اند.

شاید بتوان ادعا کرد که معروفترین این چهره‌ها «ماکیاول» است. او با رد نظریه مدنی الطبع بودن بشر و استدلال بر اینکه بشر ذاتاً وحشی و مدنی‌گریز است، منع آزادی انسان، از جمله آزادی بیان را ضروری می‌داند. ماکیاول در باب اینکه بشر فطرتاً وحشی و تمدن‌گریز است، اظهار می‌دارد:

«مردم وحوش و درندگانی بیش نیستند که تمدن آنها را به بند کشیده و تفاوت آنها با سایر وحوش این است که همین تمدن امکان این را که بتوانند در صورت آزاد شدن مانند وحوش غذا و مسکن خود را تأمین نمایند از آنان سلب نموده است. به همین جهت در صورتی که آزاد شوند، دوباره به سادگی شکار اولین شکارچی خواهند شد.»^۱

وی براساس این نظریه بدبینانه خود به دولتمردان حق می‌دهد برای اینکه بتوانند بر مردم حکمروایی کنند، هر نوع آزادی خطرآفرین را از آنان سلب نموده و ممانع بیان افکار، اندیشه‌ها و نیات شرارت‌جویانه و طغیانگرانه آنان شوند.

«توماس هابز» (Thomas Hobbes)، عالم و فیلسوف برجسته قرن هفدهم انگلیس، یکی دیگر از چهره‌هایی است که خواهان محدودیت سختگیرانه آزادی بیان می‌باشد. کتاب معروف «لوایتان» حاوی اصول نظرات جنجال‌برانگیز اوست که چندین قرن توجه اهل نظر را به خود جلب کرده و افراد زنده‌ای وقت خودشان را صرف شرح یا رد نظریات او نموده‌اند. تمام دغدغه و اضطراب درونی «هابز» در این کتاب از اخلال در صلح و خیانت جامعه و بروز جنگ داخلی است. او، به بهانه جلوگیری از بروز نافرمانی و شورش و پیشگیری از رخنه هر نوع ناامنی و بی‌ثباتی در قلمرو حکومت، به شهریار حق می‌دهد هرگونه ندای مخالف را در گلو خفه کند و جلو آزادی بیان را در جامعه بگیرد. یکی از شارحان «لوایتان» در توضیح یکی از نظریات وی می‌نویسد:

«... به خاطر صلح باید شهریار حق کنترل بیان و نشر عقاید را داشته باشد. اعمال مردمان از عقاید آنان پیروی می‌کند، مردمانی که کشتن ستمگران را مشروع بدانند، فرمانروایان خود را به قتل می‌رسانند، مردمانی که شورش را توجیه‌پذیر بدانند، سر به شورش برخواهند داشت... شهریار نمی‌تواند مردمان را مجبور کند امری را باور کنند، لیکن او می‌تواند به آنان دستور اطاعت و فرمانبرداری بدهد. او همچنین می‌تواند تدریس و انتشار بعضی آراء و عقاید را مجاز شمارد و برخی دیگر را ممنوع»^۲

شارح دیگری در توضیح همین بخش از نظریه هابز می‌نویسد:

۱- منصور، لاریجانی، اسماعیل، سیر تحول حقوق بشر...، ص ۳۲۷.

۲- سیدعلی محمودی، مقاله «تحلیل عوامل آزادی فرد در فلسفه سیاسی هابز»، کیهان فرهنگی، شماره ۷۳، به نقل از: M.M Gold smith, Holles's science of politics, P.P

«... به هر حال، با وجود این، هابز این احتیاط را با دقت مورد امعان نظر قرار می‌دهد که شه‌ریار وظیفه‌مند است انجام و اعمال آن مذاهب و انتشار آراء و نظریاتی را که اقتدار وی را مورد سؤال قرار می‌دهد، یا آن را تنزل می‌بخشد و بدینسان، حفظ و نگهداری صلح سازگار می‌باشد، ممنوع سازد.»^۱

«هابز» شه‌ریار را، به دلیل قدرت سلطنتش بر جامعه، معیار تشخیص عقاید و نظریات خوب و بد، مفید و مضر و ممنوع و غیرممنوع می‌داند. جمله ذیل از او نقل شده است: «بنابراین، داوری با نظم بخشیدن به داوری در باب عقاید و نظریات به او، که قدرت سلطنت دارد، و انهاده شده است، به مثابه امری که برای صلح ضروری است و به موجب آن جلوگیری از اختلاف و جنگ داخلی لازم می‌آید.»^۲

محمودی نیز می‌نویسد: «... بنابراین، هابز داوری در مورد اینکه کدام عقاید و نظریات مخالف صلح و کدام موافق صلح هستند را به شه‌ریار می‌سپارد، در نتیجه ارزیابی نظریات مندرج در تمامی کتابها قبل از آنکه به چاپ برسند با شه‌ریار است.»^۳

طرفداران تئوری «دترمینسم» تاریخی را نیز به طور کلی، چون به حرکت جبری تاریخ و دیکتاتوری «پرولتاریا» (در مقطع خاصی از حرکت تاریخی جامعه) معتقد بودند، می‌توان جزء «مخالفین آزادی به حساب آورد. مارکسیستها می‌پنداشتند که نظام سرمایه‌داری در ذات خود دچار یک اختناق اجتناب‌ناپذیر است که باید با قوه قهریه دیکتاتوری پرولتاریا از بین برود و زندگی مسالمت‌آمیز و آزادانه افراد فقط در جامعه بی‌طبقه سوسیالیزم یا کمونیزم میسر است.»^۴ بنابراین، ضرورتی نمی‌دیدند تا در نظامهای سرمایه‌داری از آزادی بیان، که اعتقاد به امکان تحقق آن نداشتند، دفاع کنند.

موافقین افراط‌گرای آزادی بیان

موج مخالف حاکمیت استبدادی دوران قرون وسطی، درست مثل هر موج مخالف قدرتمند اجتماعی دیگر، به افراط‌گرایی و طلا‌یبه‌داران آزادیخواهی و آزادی‌طلبی، به منظور واژگون کردن کاخ اساطیری استبداد مذهبی که قرن‌ها هرگونه فریادی را در گلو خفه کرده بود، تفکرات مطلق‌گرایانه و شعارهای افراط‌آمیزی را مطرح کردند. این تفکرات و شعارهای استبداد ستیز رهایی‌خواهانه مطلق، حمایت‌های وسیع تورها و جوامع زجر کشیده مدنی را در غرب به دنبال داشت. استبداد مطلق درهم شکست

۱- محمودی، «تحلیل عوامل آزادی فرد در فلسفه سیاسی هابز»، کیهان‌اندیشه، شماره ۷۳، به نقل از:

Ramon M. lemos, Hobbes and locke, power and consent, P.61.

۲- همان.

۳- محمودی، همان.

۴- منصوری لاریجانی، اسماعیل، سیر تحول حقوق بشر، ص ۳۲۷.

و قدرت استحمارکننده مذهبی آن نیز تحلیل یافت، اما سیر صعودی موج افراط‌گرایی آزادیخواهی همچنان ادامه یافت، تا سرانجام در قرن ۱۹ به پیدایش نظام سیاسی لیبرالیسم انجامید.^۱

زیاده‌روی و افراط‌گرایی در این زمینه محدود به شعارهای سیاسی و جو عمومی نبود. بسیاری از فیلسوفان، دانشمندان و جامعه‌شناسان عالی مقام و طراز اول جوامع غربی با کاوشها، پژوهشها و نظریه‌پردازیهای علمی در جهت توسعه و تثبیت مفهوم مطلق از پدیده آزادی به عنوان یک حق فطری برای افراد بشر تلاش نموده و افکار عمومی جامعه را بر مبنای آن شکل داده‌اند. «روسو» با تکیه بر اصل طبیعی بودن حق آزادی، بر مطلق قید و بند و ضوابط اجتماعی می‌تازد و می‌گوید: «طبیعت، انسان را آزاد آفریده ولی جامعه او را بنده گردانیده است. طبیعت انسان را خوشبخت ایجاد کرده ولی جامعه او را بدبخت و بیچاره نموده است.»^۲ و در جای دیگری می‌گوید: «همه افراد بشر آزاد و مساوی آفریده شده‌اند و کسی که از آزادی صرف نظر کند از مقام آدمیت، از حقوق و حتی از وظایف بشری صرف نظر نموده و هیچ چیزی نمی‌تواند این خسارت را جبران کند.»^۳

«جان استوارت میل» یکی دیگر از استوانه‌های علمی عصر خود نیز در این زمینه نظر مشابهی دارد:

«اگر جامعه‌ای آزادی فرد را محدود کند، افراد جامعه را کم عقل، کم جرأت و به طور خلاصه کم استعداد بار می‌آورد و افراط را به جایی می‌رساند که حتی اگر یک صدای مخالف در بین همه افراد باشد، کسی نمی‌تواند او را خاموش کند.»^۴

روند افراط‌گرایی در دفاع از آزادی فردی به جایی رسید که «بتنام»، فیلسوف لذت‌گرایی جهان غرب، قید هرگونه محدودیت و مصلحت اجتماعی را در برابر اصل آزادی فرد می‌زند و محدودیت قانونی را نیز بنده ظالمانه‌ای بر دست و پای انسان می‌داند: «آزادی یعنی رهایی از شر قانون»^۵

به این ترتیب روند آزادیخواهی جهان غرب که با شعارهای اصیل انسانی و طرح حقوق و آزادیهای اساسی بشر آغاز شده و با قربانی شدن هزاران انسان مراحل مختلف رشد و بالندگی‌اش را علی‌رغم مقاومت بی‌رحمانه و خشن استبداد مذهبی حاکم، پشت

۱- منصور لاریجانی، اسماعیل، سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیق آن با حقوق بشر در اسلام، ص ۳۲۴.

۲- ژان ژاک، روسو، قرارداد اجتماعی، ص ۲۰.

۳- منصور لاریجانی، اسماعیل، سیر تحول حقوق بشر، ص ۳۲۳، به نقل از قرارداد اجتماعی، ص ۱۳، ترجمه شکیا پور.

۴- جان استوارت میل، رساله‌ای درباره آزادی، ص ۵۹.

۵- دکتر شریعتداری، مقاله «چه کسی آزاد است»، کیهان فرهنگی، سال ششم، شماره ۲.

سرگذاشته بود، در نهایت به انحراف گرایید؛ شعارهای آزادی اندیشه، آزادی بیان و آزادی تفکرات متعالی انسان به آزادی میل و آزادی مطلق خواسته‌های نفسانی بدل شد. بسیاری از اندیشمندان و فیلسوفان بنام، فتوای آزادی عمل افراد را، بر مبنای تمایلات نفسانی، تا جایی که به آزادی دیگران مزاحمتی نشود، صادر کردند. تعبیر «هرچه می‌خواهی بکن، فقط مزاحم حق آزادی دیگران مباش» را بسیاری از صاحب‌نظران غرب، با اندک تغییر، در قرون اخیر برای بیان مفهوم آزادی تکرار کرده‌اند.^۱ این برداشت از آزادی به حدی جا افتاده است که در قوانین اساسی بسیاری از کشورهای غربی و بعضی اسناد مهم سازمانهای بین‌المللی تعریفی که از آزادی ارائه شده است، در بردارنده همین مفهوم است. ماده ۶ قانون اساسی فرانسه آزادی را اینطور تعریف می‌کند: «آزادی قدرتی است متعلق به انسان تا بتواند هر آنچه را که به دیگران زیان نمی‌رساند، انجام دهد.»^۲

با توجه به این اصل می‌توان نتیجه گرفت که اگر کسی حق داشته باشد هرکاری دلش بخواهد انجام دهد، حق خواهد داشت هرچه دلش خواست بگوید، بنویسد و نشر کند، بدون ملاحظه هیچ حد و معیاری جز مزاحمت آزادی دیگران.

آزادی یکی از افتخارات عظیم و دست‌آوردهای شگرف جریان غرب و مایه اعتلای این جوامع بوده است. اما این نوع تعبیر و بهره‌گیری از آن طبعاً نمی‌توانست از پیامدها و عواقب منفی درامان بماند. تبلیغ و تشویق افراد به آزادی مطلق و رهاکردن زمام امیال و مطلق خواسته‌ها، مفسد اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و وحشتناکی را در پی آورد و چهره جوامع غربی را از این جهت مخدوش و آشفته ساخت.

گرچه دانشمندان طرفدار آزادی مطلق، شاید در طرح و تثبیت نظریاتشان، نیت خیری داشتند و می‌خواستند افراد جامعه حداکثر برخورداری را از حق آزادی داشته باشند، اما بستر طرح این نظریات که جوامع به‌پاخاسته و مبارزه‌جوی غرب علیه مذهب و آموزه‌های مذهبی بود، از یک سو و سوءاستفاده‌های کمیته‌های سیاسی جدید از طرف دیگر، که با استفاده از شرایط پیش آمده زمینه اغفال مردم را، از طریق سوق دادن آنها به سمت لذت‌جوییها و پیروی از تمایلات نفسانی، فراهم می‌نمودند، تا خود روزگار به کام باشند، عوارضی را به وجود آورد که می‌توان گفت دست‌آوردهای اولیه را تا حدودی خنثی کرد.

نظریات تعدیل شده

همزمان با جدال و مسابقه بر سر طرح و تبلیغ حق آزادی بیان به‌طور مطلق در عصر جدید و دوره معاصر دنیای غرب، کسانی هم بوده‌اند که گاهگاهی، در برابر این جریان

۱- محمدتقی جعفری، مقاله «فلسفه اصل آزادی»، مجله کیهان فرهنگی، سال هشتم، شماره ۹.

۲- ق.ا. فرانسه، مصوب ۱۷۹۳، ماده ۶. به نقل از: گفتارهایی در حقوق عمومی، ص ۲۳۲، ابوالفضل قاضی.

فراگیر، ندای مخالف سر داده‌اند، اما هیچ‌گاه به حدی نرسیده است که تأثیر تعیین‌کننده از خود برجای نهد و این نظریه مطلق‌گرایانه را در باب آزادی که در اسناد ملی و بین‌المللی هم رسماً انعکاس یافت، تعدیل کند.

یکی از صاحب‌نظران مشهور که براساس ژرف‌اندیشی‌اش، آزادی مطلق مبتنی بر امیال نفسانی را نمی‌پذیرد، «اسپینوزا» است. او آزادی‌ای را قبول دارد که مبتنی بر معیارهای مورد تأیید عقل باشد، و نه خواسته‌های غیرعقلانی. وی می‌گوید: «آزادی حکومت عقل است»^۱

«جان‌لویی»، فیلسوف آمریکایی نیز در باب حسن محدودیت آزادی تعبیر نزدیک به تعبیر «اسپینوزا» دارد و می‌گوید: «آزادی به معنی آزادی عقل است»^۲ او با استناد به حرف افلاطون که می‌گوید: «آنکه از میل پیروی می‌کند، از برده پایین‌تر است؛ برای اینکه برده در شرایط خاصی از صاحبش پیروی می‌کند ولی کسی که خودش را تسلیم تمایلات می‌کند، وضعیتش از برده بدتر است. چون خودش را در چنگال تمایلات قرار داده و به این صورت می‌خواهد به حیاتش ادامه دهد»^۳، آزادی مطلب را برای انسان مفید نمی‌داند و تلاش می‌کند تا آزادیهای فردی را در جامعه، با تکیه بر داده‌های عقل تحلیل‌گر، به سمت عاقلانه‌شدن هدایت کند.

یکی دیگر از اندیشمندان برجسته معاصر غربی که از اعتدال در برخورد با پدیده آزادی سخن می‌گوید «کارل پوپر» است. تحلیل وی در این زمینه چنین است:

«... زیاده‌روی در اعمال قدرت دولت منجر به فقدان آزادی می‌شود، اما در عین حال، چیزی به نام زیاده‌روی در برخورداری از آزادی وجود دارد. متأسفانه، همانطور که قدرت می‌تواند مورد سوءاستفاده واقع شود، با آزادی نیز می‌توان چنین کرد، به عنوان مثال می‌توان آزادی بیان یا مطبوعات را با نشر اکاذیب و تحریک به طغیان مورد سوءاستفاده قرار داد. درست به همین صورت، قدرت حکومت می‌تواند هر نوع محدودیت آزادی را مورد سوءاستفاده قرار دهد... ما به آزادی نیاز داریم تا بتوانیم از سوءاستفاده حکومت از قدرت جلوگیری کنیم و به حکومت نیاز داریم تا از سوءاستفاده از آزادی جلوگیری به عمل آوریم... ما نمی‌باید بگذاریم عشق ما به آزادی، ما را از مسأله سوءاستفاده از آزادی غافل سازد»^۴

کسان دیگری نیز بوده‌اند که پیروی از امیال و شهوات را نوعی بندگی می‌دانسته

۱- دکتر شریعتمداری، مقاله چه کسی آزاد است، مجله کیهان فرهنگی، سال نهم، شماره ۲، به نقل از کتاب تعلیم و تربیت «اسپینوزا»

۲- دکتر شریعتمداری، همان.

۳- دکتر شریعتمداری، مدرک پیشین.

۴- کارل پوپر، درس این قرن، ص ۱۲۲، مترجم: علی‌پایا.

و تحلیل رایج از آزادی را به نحوی ضد آزادی تلقی می کرده اند. اما ظهور و حضور اینها در برابر جریان غالب آنقدر کم رنگ بوده است که مشکل می توان نقش خاصی در جریانهای اجتماعی - سیاسی جوامع غرب برایشان در نظر گرفت.

تجلی اندیشه آزادی بیان در اعلامیه جهانی حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر، جامع ترین سند رسمی بین المللی است که تا کنون در دنیای غرب، در زمینه حقوق و آزادیهای اساسی انسان به ثبت رسیده است. در هریک از اسناد که قبل از تصویب این اعلامیه تهیه، تصویب و تنفیذ شده است (دادخواست حقوق ۱۶۲۸ و اعلامیه حقوق ۱۶۸۸ انگلستان، اعلامیه استقلال آمریکا در جولای ۱۷۷۶، اعلامیه حقوق بشر فرانسه در اوت ۱۷۸۹، اعلامیه آزادیهای چهارگانه روزولت، میثاق آتلانتیک، منشور ملل متحد و...) نیز به نحوی از آزادی بیان سخنی به میان آمده است، اما در اعلامیه جهانی حقوق بشر، که در دهم دسامبر ۱۹۴۸ بعد از ۸۵ جلسه بحث و بررسی کارشناسان و حقوقدانان کشورهای مختلف غربی به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید، صریحتر و روشن تر از هر کدام آنها روی آزادی بیان تکیه شده است.

آزادی بیان در ماده ۱۴ و بند دوم ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر به طور صریح و مشروح آمده است و نیز در ماده ۱۸ به طور ضمنی بیان شده است. در ماده ۱۴ آمده است:

«هر انسانی در سخن گفتن، نوشتن، چاپ کردن و انتشار دادن آزاد است و می تواند خواه از راه مطبوعات، خواه از طریق دیگر، هرگونه افکاری را تا آنجا که از این حق سوءاستفاده نکند، مثلاً به آزادیهای تضمین شده توسط این اعلامیه یا به حسن شهرت دیگری لطمه وارد نیاورد، بیان کند، نشر دهد و مورد ملاحظه قرار دهد.»^۱

در بند دوم ماده ۱۹ نیز اینطور می خوانیم:

«هرکس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل، بدون توجه به سرحدات، خواه شفاهاً یا به صورت نوشته یا چاپ یا به صورت هنری یا به هر وسیله دیگری به انتخاب خود می باشد.»^۲

آزادی بیان به صورت ضمنی در ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر، که آزادی فکر و مذهب را بیان می کند نیز آمده است:

«هرکس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می باشد و همچنین شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هرکس می تواند

۱- هوشنگ ناصرزاده، اعلامیه های حقوق بشر، ص ۱۵، اعلامیه جهانی حقوق بشر.

۲- همان.

از این حقوق منفرداً یا مجتمعاً به طور خصوصی یا به طور عمومی برخوردار باشد.^۱ همانطوریکه قبلاً نیز اشاره شد، اعلامیه جهانی حقوق بشر در باب آزادی بیان بیشتر دیدگاه دسته دوم صاحب نظران و اندیشمندان دنیای غرب، موافقین افراط گرای آزادی بیان را، منعکس کرده است. تنها محدودیتی که در ماده ۱۹ برای آزادی بیان ذکر شده است، تجاوز به آزادیهای دیگران که در این اعلامیه تضمین شده و یا لطمه زدن به حسن شهرت دیگری، است. در دو ماده دیگر نه تنها حرفی از محدودیت آزادی بیان به میان نیامده، بلکه نامحدود بودن آن مورد تأکید قرار گرفته است (بدون توجه به سرحدات). البته مفاد ماده ۲۹، که به صورت کلی مطلق آزادیهای بشر را قید می زند، شامل آزادی بیان نیز می شود. این ماده آزادیهای فردی را فقط تابع محدودیتهایی قرار می دهد که به وسیله قانون، منحصرأ به منظور تأمین شناسایی و مراعات حقوق و آزادیهای دیگران، بیان شده باشد.^۲ ناگفته نماند که مفاد مواد فوق الذکر در مورد آزادی بیان در قوانین اساسی بسیاری از کشورهای غربی، بدون کمترین تفاوت، گنجانده شده است.

فصل ۲

آزادی بیان از دیدگاه اسلام

اگر بگویم آزادی عقیده و آزادی بیان، که به قول «جان استوارت میل» همزاد هم، و از یکدیگر تفکیک ناپذیرند^۳، شاخص ترین ویژگی آیین آسمانی اسلام است، سخن گزافی نگفته ایم. شالوده زیربنایی تفکر اسلام بر مخالفت با پذیرش کورکورانه و بی چند و چون آراء و نظریات مورد تأیید اکثریت جامعه بنا شده است. پیامبر اسلام در همان آغازین روزهای ابلاغ رسالتش پیروی از آباء و اجداد را، در پذیرش یار دیک عقیده با اصل دینی، سخت نکوهش کرد. قرآن استدلال مشرکان در برابر دعوت پیامبر را که سلوک گذشتگانشان را دلیل بر حقانیت عقیده خودشان می پنداشتند، استدلال جاهلانه و ناشایسته می داند.^۴ و آنها را به دلیل بهره نگرفتن از تفکر و تعقل آزادانه هدف تیر ملامت قرار می دهد. بخش عظیمی از جنگها و مبارزات اسلام علیه کفار و مشرکین برای کسب حق آزادی در تبلیغ یا به عبارت دیگر حق آزادی بیان بوده است.^۵

اصولاً انسان در دیدگاه اسلام موجود با کرامت و برخوردار از حق انتخاب

۱- همان.

۲- همان.

۳- جان استوارت میل، رساله درباره آزادی، ص ۵۴.

۴- سوره بقره / ۱۷۰؛ سوره مائده / ۱۴۰؛ سوره الاعراف / ۲۸ و ...

۵- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ص ۲۰۶.

و آزادی است. این، یکی از مبانی نظریات اسلام است. سیره حضرت رسول و امامان معصوم نیز، که آزادی بیان را عملاً برای فرقه‌های مختلف به رسمیت شناخته‌اند، مؤید قاطع این ادعاست.

آزادی بیان در قرآن و حدیث

اینک برای روشن شدن آنچه گفته شد، منابع آزادی بیان در اسلام را به طور اجمال مرور می‌کنیم. اولین و مهمترین منبع در اسلام سند مکتوب و موقوت وحی، قرآن کریم، است. دومین منبع مهم در اسلام احادیثی است که از حضرت پیغمبر و امامان معصوم نقل شده است. در قرآن آیات زیادی وجود دارد که به صورت صریح یا ضمنی آزادی بیان را به عنوان یکی از حقوق اساسی هر انسان گوشزد می‌کند. همین طور احادیث معتبر فراوانی نیز وجود دارد.

در زیر دسته‌بندی از مفاهیم آیات یا روایات، که بازگوکننده حق آزادی بیان است و یا به نحوی با آن ملازمه دارد، ارائه و از هر دسته نمونه یا نمونه‌هایی ذکر می‌شود.

۱- ضرورت بیان حق:

حضرت علی (ع) خطاب به کمیل می‌فرماید: «در همه حال حق را بگو.»^۱ در جای دیگری می‌فرماید: «حق را بگو هر چند باعث هلاکت شود.»^۲ و نیز در روایت دیگری آمده است: «حق را بگو چه ایمن باشی، چه در خطر»^۳

۲- اهمیت بیان حق:

یادآوری و بیان حق از نظر اسلام آنقدر اهمیت دارد که خود اساسی‌ترین وظیفه پیامبر است و در عین حال هیچکس مجبور به پذیرش آن نیست: «تذکره و یادآوری کن؛ زیرا تنها وظیفه تو تذکر دادن است، نه الزام و اجبار»^۴

۳- جرم بودن کتمان حق:

قرآن نه تنها بیان حق را مجاز می‌داند، بلکه کتمان آن را جرم تلقی می‌کند و کتمان‌کننده را مستحق لعن می‌داند: «ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل می‌پوشانید و حق را کتمان می‌کنید (مخفی می‌دارید) در حالی که شما می‌دانید.»^۵

۱- مقاله «آزادی بیان»، نشریه حوزه، سال پنجم، شماره ۴.

۲- «قل الحق علی کل حال» مجلسی، محمدباقر، بحار، ج ۷۷، ص ۲۶۸، باب ۱۱، روایت ۱.

۳- «قل الحق و ان كان فيه هلاكك» علامه مجلسی، محمدباقر، بحار، ج ۲، ص ۷۹، باب ۱۳، روایت ۷۱.

۴- «قل الحق فی الخوف و الامن» علامه مجلسی، محمدباقر، بحار، ج ۳۶، ص ۲۱۰، باب ۴، روایت ۱۰.

۵- سوره غاشیه، آیه ۲۲ «فذكر انما انت مذکر، لت علیهم بمضطر»

۶- سوره آل عمران، آیه ۷۱ «یا اهل الکتاب لم تلبسون الحق بالباطل و تکتُمون الحق و انتم تعلمون»

۴- نقل آراء و نظریات مخالفین:

قرآن به کرات آراء، نظریات و استدلالهای مخالفین را با تعابیر: «قال الذین كفرو»، «قال الذین اشركوا»، «قال اليهود و...» نقل و سپس با شیوه منطقی آن را نقد می‌کند.

۵- فرمان به مناظره علمی وجدال احسن:

خداوند در اساسی‌ترین موضوعات اعتقادی و مذهبی به پیامبرش و مسلمانان دستور می‌دهد تا حرف مخالفین را بشنوند و با آنها از طریق اقامه برهان، استدلال و مناظره علمی برخورد کنند. «ای رسول خدا! خلق را به حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کن و با بهترین طریق با اهل جدل مناظره کن.»^۱ «شما مسلمانان با یهود، نصارا و مجوس، که اهل کتاب‌اند، جز به نیکوترین طریق مجادله نکنید.»^۲

۶- دستور به برهان طلبی:

خداوند چندین مورد به پیامبرش دستور می‌دهد از کفار و مشرکین بخواهد تا برای اثبات ادعای خودشان دلیل ارائه کند: «مشرکان را بگو اگر راست می‌گویند که غیر خدا هم کسی در آفرینش شما مؤثر است، بر دعوی خود برهان بیاورید.»^۳ «و یهود گفتند هرگز کسی به بهشت نرود، جز طایفه یهود و نصارا. بگو ای پیامبر که این گفتار شما بس آرزویی است، بگو بر این دعوا برهان بیاورید اگر راستگو هستید.»^۴

۷- تشویق به گزینش بهترین:

خداوند کسانی را که بعد از شنیدن سخن‌ها و نظریات مختلف، براساس منطق حق خواهی و به دور از هرگونه لجاجت عناد آمیز، بهترین را می‌گزینند، به لطف خاص خود بشارت می‌دهد و آنها را صاحبان خرد و اندیشه می‌نامد: «به رحمت بشارت ده آن بندگان را که چون سخن‌ها بشنوند نیکوترین آن را عمل کنند. آنان هستند که خدا آنها را به لطف خاص خود هدایت فرموده است و هم آنان به حقیقت خردمندان عالم‌اند.»^۵

۸- آزادی تفکر و اندیشه:

آزادی تفکر و اندیشه مبنای دعوت اسلامی است. دهها آیه و روایت در قرآن

۱- نحل/ ۱۲۵ «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن».

۲- سوره عنکبوت، آیه ۴۶ «و لاتجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن».

۳- سوره نمل، آیه ۶۴ «أله مع الله، قل هاتوا برهانکم ان کتم صادقین».

۴- بقره ۱۱۱ «قالوا لن یدخل الجنة الا من کان هوداً او نصاراً تلك امامتهم قل هاتوا برهانکم ان کتم صادقین».

۵- سوره الزمر ۱۸ «فبشر عبادی الذین یتسمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم

بزرگان در زیر نقل می‌شود، تا هم اصل نظریات و هم تفاوت‌هایی که به لحاظ حد و حدود آن قایلند، روشن گردد.

استاد مطهری: «... در آینده هم اسلام، فقط و فقط با مواجهه صریح و شجاعانه با عقاید و افکار مختلف است که می‌تواند به حیات خود ادامه دهد. من به جوانان و طرفداران اسلام هشدار می‌دهم که خیال نکنند راه حفظ معتقدات اسلامی جلوگیری از ابراز عقیده دیگران است. از اسلام فقط با یک نیرو می‌شود پاسداری کرد و آن علم است و آزادی دادن به افکار مخالف و مواجهه صریح و روشن با آنها.»^۱ ایشان در جای دیگری اظهار می‌دارد:

«...نه تنها آزادی بیان در اسلام هست، بلکه می‌بایست برای شناخت و مقابله با افکار دیگران در دانشگاه الهیات، عقاید مارکسیستی، توسط استادی که معتقد به آن است، تدریس گردد؛ اما به شرطی که التقاط و دروغ و حقه‌بازی در آن راه نیابد و در زیر پوشش افکار اسلامی، افکار و اندیشه‌های مخالف با آن ممزوج نگردد.»^۲

شهید بهشتی:

«... اما آزادی در بیان آراء، عقاید و افکار:

- ۱- انتقاد سازنده و دلسوزانه ایرادی ندارد.
- ۲- دروغ‌زنی، شایعه‌سازی، تضعیف نهادی مستقل، مسموم کردن جو اجتماعی، تفرقه‌افکنی و به‌خطر انداختن یکپارچگی جامعه و... از هر طریق که باشد ممنوع است.
- ۳- آزادی بیان اندیشه‌ها و افکار و عقاید، نشر کتابها و مقاله‌ها و روزنامه‌ها و مجله‌های ضد خدا و پیغمبر و اسلام و اصول عقاید اسلامی و... به یک شرط آزاد است و آن اینکه این شبهات همراه با پاسخ روشنگر و توضیحات کافی به این شبهات باشد.»^۳

امام خمینی: «اسلام بیش از هر دینی و بیش از هر مسلکی، به اقلیت‌های مذهبی آزادی داده است. آنان نیز باید از حقوق طبیعی خودشان، که خداوند برای همه انسانها قرار داده است، بهره‌مند شوند. ما به بهترین وجه از آنان نگهداری می‌کنیم. در جمهوری اسلامی ایران کمونیستها، نیز در بیان عقاید خود آزادند.»^۴

استاد محمدتقی جعفری نیز در ضمن نفی آزادی بیان مطلق، آن را به صورت مشروط مورد تأیید قرار می‌دهد: «آزادی مطلق بیان را بی‌هیچ قید و شرطی نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا تمام افراد بشر به آن حد اعتلای فکری نرسیده است که هم بیان‌کننده غیر

۱- مقاله «آزادی بیان»، نشریه حوزه، سال هفتم، شماره ۴ به نقل از «پیرامون انقلاب اسلامی ۱۳۱»

۲- مقاله «آزادی بیان»، همان.

۳- محمد بهشتی، سخنرانی: استقلال و آزادی در جمهوری اسلامی، مجله پاسدار اسلام، سال دوم، شماره ۱۵.

۴- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۳، ص ۴۸.

از حق و واقعیت را ابراز نکند و هم شنونده و تحقیق‌کننده از اطلاعات کافی و فکری نافذ برخوردار باشد. پس باید آزادی معقول باشد، نه مطلق.^۱ ایشان در مورد شرایط آزادی بیان بعد از توضیح مفصلی می‌فرماید: «... لذا باید حق آزادی قلم و بیان را مشروط به عدم مزاحمت حقوق حیات و کرامت انسانها نمود.»^۲

دکتر داود الهامی: «...»
 «تفکر، استدلال، استنباط و اجتهاد که این همه در اسلام روی آن تکیه شده است، در صورتی معنی و مفهوم واقعی پیدا می‌کند که آزادی بیان را به دنبال داشته باشد... اسلام جوامع بشری را در انتخاب عقاید و گزینش مکاتب آزاد گذاشته است. در اسلام هرکسی در بیان رأی و اظهار عقیده خود کاملاً آزاد است و کسی حق ندارد با هیچ دستاویزی از تفکر کسی و نحوه اندیشه او جلوگیری نماید.»^۳ از صراحت این عبارات پیداست که فقهاء و اندیشمندان فوق‌الذکر معتقدند اصل آزادی بیان جزء مسلمات اندیشه اسلامی است.

آزادی بیان در قانون اساسی ج.ا.ا و اعلامیه حقوق اسلامی

آزادی بیان در اعلامیه حقوق بشر اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به شرایط مشابهی قید شده است؛ «اعلامیه حقوق بشر اسلامی، آزادی بیان مشروط به عدم مغایرت با اصول شرعی، و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقید به عدم مغایرت با «مبانی اسلام» شده است.

ماده ۲۲ «اعلامیه حقوق بشر اسلامی» طی سه بند آزادی بیان و شرایط آن را توضیح داده است: الف: هر انسانی حق دارد که نظر خود را به هر شکلی که مغایر با اصول شرعی نباشد، آزادانه بیان دارد. ب: هر انسانی حق دارد برای خیر و نهی از منکر بر طبق ضوابط شریعت اسلامی دعوت کند. ج: تبلیغات یک ضرورت حیاتی برای جامعه است و سوء استفاده و سوء استعمال آن و حمله به مقدسات و کرامت انبیاء یا به کارگیری هر چیزی که منجر به ایجاد اختلال در ارزشها یا متشت شدن جامعه یا زیان یا متلاشی شدن اعتقاد شود، ممنوع است.^۴

حق دعوت به خیر و نهی از منکر و نیز حق تبلیغات، هر کدام به نحوی، جزء مصادیق همان حق آزادی بیان است که در بند الف به طور کلی آمده است. چنانچه روشن است، هر کدام از این بندها شرط یا شرطهایی را برای آزادی بیان، که حق مسلم هر فردی از

۱- محمدتقی جعفری، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر...، ص ۴۲۹.
 ۲- جعفری، همان، ص ۴۵۴.
 ۳- داود الهامی، اسلام و حقوق طبیعی، ص ۱۸.
 ۴- هوشنگ ناصرزاده، اعلامیه‌های حقوق بشر، ص ۱۰، اعلامیه حقوق بشر اسلامی.

افراد جامعه انسانی دانسته شده است، وضع می‌کند. این شرطها عبارتند از: عدم مغایرت با اصول و ضوابط شرعی، عدم سوءاستفاده و سوء اعمال این حق، عدم حمله به مقدسات و کرامت انبیا، عدم ایجاد اختلال در ارزشها و تثبوت در جامعه و زیان نرساندن به اعتقاد مردم.

در قانون اساسی ج.ا.ا، گرچه اصل خاصی به طور صریح، به آزادی بیان اختصاص نیافته است و لکن به طور ضمنی در سه اصل (۲۴، ۲۶، ۲۷) شرایط کلی و ویژگیهای آن توضیح داده شده است؛ در اصل ۲۴ راجع به مطبوعات آمده است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد، تفصیل آن را قانون معین می‌کند.»^۱

اصل ۲۶ که مربوط به آزادی احزاب، جمعیتها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی، اقلیت‌های دینی است، و نیز اصل ۲۷ که مبین آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیماییها می‌باشد، در واقع بیانگر آزادی بیان هم هست؛ زیرا لازمه تشکیل احزاب و تشکیل اجتماعات و راهپیماییها، اظهار اهداف، خواسته‌ها، اندیشه‌ها و آرمانهای جمعی و تشکیلاتی قشر یا قشرهایی از مردم است، این خود مصداق بارز بیان می‌باشد. طبیعی است که آزادی بیان جمعی فرع بر آزادی بیان برای افراد می‌باشد.^۲

آزادی بیان در این سه اصل مشروط شده است به: عدم اختلال به مبانی اسلام و حقوق عمومی، عدم نقض استقلال، آزادی و وحدت ملی، عدم نقض موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی.

در اصل ۸۶، در خصوص حق آزادی بیان برای نمایندگان مجلس آمده است: «نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهار نظر و رأی خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آنها را به سبب نظرانی که در مجلس اظهار کرده‌اند، یا آرایسی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد.»^۳

این اصل گرچه آزادی بیان، را به طور مطلق و عاری از هرگونه قید، فقط برای نمایندگان مجلس شورای اسلامی بیان کرده است. اما دکتر جلال‌الدین مدنی از این اصل آزادی بیان را برای تمام افراد جامعه استنباط می‌کند و می‌نویسد:

«قابل قبول نیست که وکیل شخص از حقوقی برخوردار باشد که موکل، آن حقوق و اختیارات را نداشته باشد.»^۴

۱- ق.ا.ج.ا، اصل ۲۴.

۲- ق.ا.ج.ا، اصل ۲۶ و ۲۷.

۳- قانون اساسی، اصل ۶۸.

۴- دکتر سیدجلال‌الدین مدنی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی ج.ا.ا، ص ۷۷.

هم‌سنجی دو دیدگاه

در باب هم‌سنجی دیدگاه اسلام و دنیای غرب، درخصوص حقوق و آزادیها، از آن‌جمله آزادی بیان، نظریات متفاوتی ابراز می‌شود. عده‌ای از نظریه‌پردازان، بخصوص مستشرقین دنیای غرب تلاش داشته‌اند تا اسلام را به دلیل اینکه بر اصول و معیارهای ثابت اسلامی استوار، و به الزامات و قیودات ارزشی و اخلاقی وفادار می‌باشد، با مسیحیت حاکم دوران قرون وسطی از یک تیره به حساب آورده و آن را مخالف هر نوع آزادی و ناقض حقوق بشر به معنی امروزی آن قلمداد کنند. در مقابل، کسان دیگری نیز در دنیای اسلام وجود دارند که تحت تأثیر شکوه علمی و هیمنه اقتصادی دنیای غرب، در یک خودباختگی مطلق، مأیوسانه، تلاش کرده‌اند تا اثبات کنند که هر آنچه دنیای مدرن و مترقی غرب شعارش را می‌دهد، اسلام هزار و چهارصد سال پیش مثل آن، بلکه بالاتر از آن را برای جامعه به ارمغان آورده است. چند جمله‌ای از زبان اینگونه افراد، در صفحات قبل نقل شد.

برای فهم موضع اسلام در مورد آزادی بیان، آیات قرآنی و روایات از کتب روایی معتبر و قرآن کریم، در بخش دیدگاه اسلام، نقل شد و نیز نظریات فقها و اندیشمندان برجسته اسلامی و موادی از اعلامیه حقوق بشر اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی، بازگو گردید. دیدیم که اسلام اصل آزادی بیان را برای تک‌تک افراد جامعه به رسمیت می‌شناسد و در این مورد هیچ استثنایی هم وجود ندارد. بنابراین در متن اسلام هیچ مستمکی برای ممنوعیت آزادی بیان وجود ندارد.

در تاریخ خلفا، امرا و سلاطین دولتهای اسلامی نیز، علی‌رغم اینکه اکثریت قریب به اتفاق آنها جزء «ظلمه» و «سلاطین جور» بوده‌اند و تعهد خاصی به اصول شریعت اسلامی نداشته‌اند، ولی باز هم، به دلیل روشن بودن دیدگاه اسلام در مورد حق آزادی بیان، هیچ برخوردی شبیه آنچه در قرون وسطی از طریق ارباب کلیسا انجام می‌شد، با این پدیده، صورت نگرفته است.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت: اسلام با دنیای غرب در اصل حق آزادی بیان، قطع نظر از اهداف، انگیزه‌ها، نحوه بهره‌گیری و حدود آن برای افراد، توافق نظر دارد. آزادی بیان همانطور که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و قوانین اساسی کشورهای غربی، جزء حقوق اساسی افراد جامعه بشر دانسته شده است. در اسلام نیز از آن به عنوان یک حق فطری، طبیعی و خدادادی، در جای‌جای منابع اسلامی، نام برده شده و جزء نیازهای اساسی و لوازم شخصیت انسانی بشر دانسته شده و سرانجام در اعلامیه حقوق بشر اسلامی نیز انعکاس یافته است.

عصر تجلی اسلام بی‌شبهت به دوران بروز عصر تجدد و نوزایی در غرب نبود؛ اندیشه انسان‌ساز و نجاتبخش اسلام در محیط خفقانی و تحجرگرایی دوران جاهلیت به

بشر اسیر و دربند سنتهای موهوم جاهلی، عرضه شد؛ به همین دلیل تلاش در جهت آزادی اندیشه و بیان و رهایی از قید سنتهای تثبیت شده جاهلی یکی از محورهای مبارزاتی اسلام بود.

اما در خصوص حدود و دامنه آزادی بیان و نحوه بهره‌برداری افراد جامعه از این حق اساسی، باید گفت: دیدگاه اسلام با نظر رایج در دنیای غرب یکی نیست، از این جهت نگرش اسلام با آنچه در دنیای غرب تثبیت شده است، تفاوت اساسی دارد؛ در غرب هر جا سخن از آزادی به میان می‌آید، معمولاً بر بعد مطلق بودن آن تأکید می‌شود ولی در اسلام هیچ‌وقت آزادی مطلق برای افراد تجویز نشده است. انسان در نگرش اسلام، در عین اینکه باید آزاد باشد، مسئول نیز هست، یعنی آزادی او توأم با مسئولیت است؛ مسئولیت در برابر حق آزادی دیگران، مسئولیت در برابر کرامت ذاتی خود و جامعه خویش، مسئولیت در برابر اصول و معیارهایی که مکتب وحی برای رشد، تعالی و تکامل فرد و جامعه پیش پای او قرار داده است.

در بخش تجلی آزادی بیان در اعلامیه جهانی حقوق بشر توضیح داده شد که تنها قید عمده که برای آزادی بیان در اسناد اساسی سازمانهای بین‌المللی و نیز قوانین اساسی کشورهای غربی، در نظر گرفته شده است، محدودیت‌هایی است که به وسیله قانون موضوعه، منحصراً به منظور تأمین شناسایی و مراعات حقوق و آزادیهای دیگران بیان شده باشد.^۱ اما در اسلام، حق آزادی بیان نه تنها مشروط به عدم نقض حقوق عمومی دیگران است، بلکه مقید به عدم تجاوز از معیارهای شرعی نیز می‌باشد. در اعلامیه حقوق بشر اسلامی حق آزادی بیان و تبلیغات، به صراحت، مشروط شده است به عدم مغایرت با اصول شرعی، عدم سوء استفاده و سوء اعمال این حق، عدم حمله به مقدسات و کرامت انبیا، عدم ایجاد اختلال در ارزشها، و تشتت در جامعه و زبان نرساندن به اعتقاد مردم.^۲ در قانون اساسی نیز، همانطور که اشاره شد، استفاده افراد از حق آزادی بیان به عدم اختلال در مبانی اسلام، حقوق عمومی، موازین جمهوری اسلامی و... مشروط شده است.^۳

اصول و مقررات اخلاقی - تکلیفی در اسلام وجود دارد که هر کدام می‌تواند به نوبه خود شرطی و محدودیتی برای آزادی بیان به حساب آید. از آن جمله است، ممنوعیت گمراه کردن افراد (اضلال)، حرمت نشر، جمع آوری، حفظ و پخش کتب ضاله، ممنوعیت توهین به مقدسات دینی و مذهبی، ممنوعیت افشای اسرار، ممنوعیت توطئه،

۱- هوشنگ ناصرزاده، اعلامیه‌های حقوق بشر، ص ۹۱، اعلامیه حقوق بشر و شهروندان.

۲- ناصرزاده، همان، ص ۱۰.

۳- قانون اساسی ج ۱، اصل ۲۴، ۲۶، ۲۷.

ممنوعیت اظهار کفر بر فرد مسلمان و... هر یک از موارد فوق که جزء مسلمات شریعت اسلامی است، محدود کننده دامنه استفاده از حق آزادی بیان می باشد که مقام بحث تفصیلی آن اینجا نیست.

برخی از بزرگان که وجود این مقررات قطعی در اسلام را اشکالاتی بر اصل آزادی بیان، و موانع آن پنداشته اند، تلاش کرده اند برای رفع خدشه ای که از این طریق بر آزادی بیان در اسلام وارد می شود، به نحوی آنها را توجیه کنند. ولی واقعیت این است که اسلام آزادی بیان را با همین قیودات زیننده حیات متعالی و معقول افراد جامعه انسانی می داند، نه آزادی مطلق و رها از هرگونه قید را. از نظر اسلام صرف مراعات آزادی دیگران کافی نیست، باید مبانی شرعی و مقررات اخلاقی نیز، برای استفاده از این حق، در نظر گرفته شود.

به نظر می رسد تفاوت دیدگاه اسلام و غرب در مورد حدود آزادی بیان کاملاً امری طبیعی باشد؛ زیرا اساساً نگاه این دو مکتب به انسان، تاریخ، جامعه و هستی متفاوت است. اهداف و انگیزه هایی که هر کدام برای انسان و زندگی فردی و اجتماعی او ترسیم می کند، در تضاد با یکدیگر است. پس نباید انتظار داشت هر دو به آزادی انسان و نحوه بهره برداری از آن کاملاً یکسان بیانند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی